

ولی اله درودیان

کشف رمزیک شاعر

می‌نشینند و با صداقت داوری می‌کند. به اعتقاد ما حافظ یکی از متمهدترین شاعران این مرز و بومست. رسالت شاعرانه او، ستایش زندگی و زیبایی های آن و رسول کردن زاهدان ریائی و بیکار خستگی ناپذیرش علیه ریالتهای و حقارت هاست. شعر حافظ در اوج درخشندگی و فخامت لفظ و علو معنی، صریح و رک و راست نیست تا خواننده با یکبار خواندن و فهم کردن، برای همیشه آنرا بیوسد و کنار بگذارد. بیچیدگی و ابهامی که در شعر حافظ هست از طبیعت آن برمی آید و شگفتا که این الهام و بیچیدگی هرگز خواننده عادی را در سطح نگاه نمی‌داند، بلکه او را تا اعماق شمر می‌کشاند و به گوشه های هر چند اندک از درک و دریافت باز می‌فرستد و این یکی دیگر از رازهای جاودانگی و جاودگی شعر حافظ است.

در قراسوی شعر حافظ، جهانی دیگر است که برای رسیدن به آن به قول و بلیام فالکنر به عرق ریزی روح و تلاش و کوششی طاقت فرسا نیاز دارد.

حافظ از معدود شاعران این آب و خاک است که با روح زبان فارسی بخوبی آشناست: کلمات و ادقیقا می‌شناسد و به حوزه و حیطه معنی هر کلمه آگاهست بر کلمات و ابیات غزل او دقتی ریاضی وار حاکم است. بك حرکت اضافی، بك کلمه نابجا در شعر او نمی‌گنجد. و از همین رهگذر است که به قول یکی از شاعران نوپرداز مشهور معاصر «اگر لغتی از بك بیت حافظ فراموششان بشود، هیچ لغتی نمی‌تواند چانشین آن کلمه بشود. تا به دیوان حافظ نگاه نکنید آن لغت را پیدا نخواهید کرد.» (۱)

اشعار حافظ علاوه بر ارزش هنری، نمودار آشنائی عمیق او با فرهنگ بشر است و شاهد این مدعا، دیوان ارجمند اوست. دیوان حافظ بك دائرة المعارف است و همین نکته است که فهم درست شعر او و برای ناآشناپان این جهان رنگارنگ دشوار می‌کند. و باز از همین رهگذر است که در طی این شش قرن از سوی ایرانیان معتقد به شعر وی و دانشمندان بیگانه آشنا به زبان پارسی، به دیوان وی شرحهای مختلف نوشته‌اند و

ما ایرانیان نزدیک به ششصد سال است که با دهان حافظ فریاد کرده ایم با چشمان او گریسته ایم با لبان او خندیده ایم با قلب او زنده ایم با زانوانش لرزیده ایم با دست‌هایش دعا کرده ایم با تنیم معطر گوچه باغ غزل‌هایش وزیده ایم. به بال اندیشه‌اش از افق تا افق پرواز کرده ایم. دست در دستش از خم کوه‌های صعب‌المبور، از دل جنگل‌های پر رمز و راز روح، از دشته‌های سوزان از کویر های عطش زده، از قیانوس های تاریک طوفانی گذشته ایم.

بك دهان خواهیم به بهنای فلک
تا بگویم وصف آن در شك و شك

در طی این شش قرن که از درگذشت حافظ می‌گذرد، صوفیان، خرابانیان، مهرپرستان، زاهدان و عارفان، پیروان ملاحب و فرقی‌گوناگون و دیگر قشرها و لایه‌های جامعه ایرانی خواسته‌اند حافظ را به انگاره خود در آورند. اما او شعر تابناکش همواره فارغ از این اندیشه‌ها و انتساب‌ها به زندگی جاودانه خود ادامه داده‌اند. در طی این شش قرن، چند بعدی بودن شخصیت حافظ او را از دسترس درک و دریافت درست این و آن بدور نگاه داشته است. به اعتقاد ما یکی از رازهای عظمت و در همین چند گانگی و چند گونگی شخصیت اوست. آنان که خواسته‌اند و می‌خواهند حافظ را به انگاره خود در آورند و نیز کسانی که خواسته‌اند دیوان ارجمند او را - به گمان خود - از غزلیات الحاقی بپیرایند و برای وی جیان بیینی یکدست بسازند در اشتباه‌اند. زیرا از این نکته ظریف و دقیق غافل مانده‌اند که او سرشار از تضاد و لبریز از چند گانگی است: گاه باشاهبال‌اندیشه در اوج افلاک پرواز می‌کند و زمانی برگستره خاک قدم برمی‌دارد. شاعری است با تمام خصوصیات يك انسان بهنجار و نابهنجار. و همین امر، شعرش را دلپذیر و ماندنی می‌کند.

یکی از امتیاز های شعر حافظ صداقت و صمیمیت شگفتی‌آور اوست. حافظ گزارشگر لفظات و آفات زندگی هوشیار و ناهوشیار خود است. خواننده‌اش را هرگز فریب نمی‌دهد: درباره زمانه‌اش به شهادت

درباره مشکلات دیوان و جهان بینی او رساله ها نگاشته اند.

یکی از این شرح ها که بسیار بلند آوازه و مورد مراجعه و استناد ادیبان و فاضلان ماست شرح سودی بر حافظ است و به همین اعتبار ما آنرا در این مقاله به محک نقد و بررسی زده ایم .

شرح سودی بر حافظ قریب به چهارصد سالست که نوشته شده و دوازده سالست که خاتم عصمت ستارزاده آنرا از ترکی به فارسی برگردانده است و چنانکه از مقدمه کتاب برمی آید پایان نامه دوره دکترای زبان و ادب فارسی ایشان است که به راهنمایی شادوان استاد سعید نفیسی به پایان برده است.

شرح حال نویسنده آن را بهتر است به قلم شادوان استاد نفیسی بزنیم : «در بسیاری از اشعار حافظ کتابیات و اشارات و استعاراتی هست که سوابق ذهنی فراوان می خواهد و کسانی که از این سوابق محروم اند ، حاجت به شرح و توضیح و تفسیر دارند. به همین جهت چه به زبان فارسی و چه به زبان اردو و چه به زبان ترکی کتاب های چند در شرح اشعار حافظ نوشته اند. تا جایی که من خیر دارم پنج شرح به زبان فارسی بر دیوان حافظ نوشته اند : مفتاح الکنوز علی حافظ الرموز تالیف قطب الدین قندهاری - بدر الشروح تالیف بدرالدین اکبر آبادی شرح مشکلات دیوان حافظ تالیف پیرمراد متخلص به مشفق - شرح دیوان حافظ تالیف افضل الله آبادی - بحر الفراسة الالف فی شرح دیوان حافظ تالیف عبداللہ خوشکی چشتی متخلص به عبیدی . یک شرح به زبان اردو معروف به شرح یوسفی تالیف یوسف علی شاه چشتی نظامی که در ۱۳۰۷ قمری به پایان رسانیده است.

به زبان ترکی نیز چهار شرح نوشته اند : شرح مصطفی بن شعیب متخلص به سروری در گذشته در ۹۶۹ - شرح شعیب بن محمد در حدود سال ۱۰۰۰ و دو شرح مختصر و مفصل از سودی بسوی متوفی در حدود سال ۱۰۰۶

درباره سودی بسوی که مردی بسیار دانشمند و شاعری توانا و مولفی پرکار بوده و در سه زبان ترکی و تازی و پارسی دست داشته است چندان آگاهی دقیق نداریم همینقدر پیداست که از مردم سرزمین بسته یا بوضعی در بالکان بوده است که مدت ها از متصرفات امپراتوری اتریش و دولت عثمانی بوده و هنگام استقلال صربستان در سال ۱۸۷۸ میلادی و رهائی از استیلای ترکان عثمانی جزو آن کشور شده و اینک از توأحی دولت جمهوری یوگوسلاوی است. از زمان های قدیم بسیاری از مردم این سرزمین به دین اسلام گرویده اند و در فرهنگ اسلامی و شرقی خو گرفته اند و در میان ایشان چندین شاعر و نویسنده پارسی زبان بوده اند .

سودی بیشتر تر استانبول می زیسته و امروزه فرزندان ایشان در ایران عثمانی بوده و مولفات خود را در استانبول فراهم کرده است. وی در سه زبان ترکی و فارسی و عربی دست داشته و آنچه از او مانده است شرح مثنوی مولانا جلال الدین و شرح گلستان و شرح بوستان سعدی و دو شرح دیوان حافظ را باید شمرد. شافیه و کافیه این حاجب را که در منظومه معروف در قواعد زبان تازی است به ترکی ترجمه کرده است. وی نخست شرح مختصری بر دیوان حافظ نوشته این شرح مفصل را که ترجمه آن در این صحیف به نظر خوانندگان میرسد فراهم کرده است. تردیدی نیست که شرح سودی مهم ترین کتابی است که درباره اشعار حافظ تا کنون تالیف کرده اند .»

از مقدمه شادوان سعید نفیسی بخوبی برمی آید که آن مرحوم ترجمه این شرح بسیار معروف را نخوانده و اگر خوانده هرگز بدقت نبوده است و ما در طی این نوشته دلایل این مدعا را باز خواهیم نمود. در مطالعه این شرح که بیش از سه هزار صفحه است اولین نقصی که بچشم می آید نداشتن یک روش هماهنگ است از طرف مولف کتاب. قبلا لازم است درباره نحوه کار سودی توضیحی بدهیم. کتاب با شرح

این غزل حافظ

ایا ایها السانی ادراکسا و نساولها

که عشق آسان نمود اولولی افتاد مشکلها

آغاز می گردد . در شرح این غزل ، سودی ابتدا یکایک کلمات را از

نظر دستوری تجزیه و تحلیل کرده آنگاه با عنوان محصول بیت، معنی کلی هر بیت را نوشته است. اما این روش همه جا مراعات نشده : گاه بعضی کلمات یک بیت را تجزیه و تحلیل دستوری کرده ، گاه یک مصراع را و گاه بیشتر از یک مصراع را و گاه فقط بسنده کرده است به معنی کردن کل یک بیت. ضمنا بالای هر غزل وزن آنرا نیز نوشته است.

چنانکه دیدیم ، سودی این شرح را برای ناآشنایان به زبان فارسی نوشته است و در اولین نگاه ، این سؤال به ذهن خواننده ایرانی میرسد که آیا ترجمه این شرح به تمامت برای فارسی زبانان لازم بوده است ؟ پاسخ ما اینست که سه چهارم این شرح زائد است و فقط یک چهارم آن بکار شناختن شعر حافظ می آید . برای دیوان حافظ باید لغتنامه ای نوشت و در آن موارد مشکل دیوان حافظ را شرح و بیان کرد. آنگاه به خواننده فرصت داد تا به سبب فهم و فرهنگ خود آنرا بخواند و لذت ببرد. شعری که تن به معنی شدن بدهد بیش از آنکه شعر باشد در نهایت نظمی است استادانه . و یکی دیگر از رمزهای جاودانگی شعر حافظ اینست که شعرا و از دسترس لمس می گردود و هرگز به «معنی شدن» تن نمی دهد. معنی کردن شعر ، یعنی دستمالی کردن آن یعنی کتفت کردن آن و حاشا که شعر حافظ «تن» به چنین خواری هائی بدهد !

برای فارسی زبانان معنی کردن شعر حافظ کاری است نالایم.

برای مثال برای پی بردن به معنای این بیت بلند بسیار زیبایی حافظ.

به بوی مژده وصل تو تا سپهر شب دوش

به راه باد نهادم چراغ روشن چشم

اگر خواننده پارسی زبان بداند که به بوی یعنی به امید دیگر باقی

بیت را می فهمد و بشابه ظرفیت فکری و ذوقی خود از آن سود می جوید.

نوعی که بسبب سودی با معنی کردن این بیت، آن را به چه روزی انداخته است :

«ای جانان به امید مژده وصل تو دیشب تا سحر چراغ روشن چشم

را براه باد نهادم : چشم براه بادی بودم که از قبل کوی جانان می وزید.

یعنی به امید آنکه باد مژده وصال ترا بیاورد چشم براه بودم چنانکه

عشاقی به امید خبر جانان منتظر باد صبا بندم.» و یاد معنی این بیت :

می تو سالسه و محبوب چهار ده ساله

همین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر

«شراب دوساله و محبوب چهارده ساله. مصاحبت این

کوچک و بزرگ برام کافی است. یعنی بجای آنکه بر محبوب چهارده ساله

و بجای اصغر ، می دوساله انتخاب نمودم. الحاصل اینها برای مصاحبت

من کافی است و خاطر من را با اینها شاد میکنم .»

لطفاً شرح همین بیت را به قلم شاعر محکوب اندیشمندی گرانمایه

که فارسی زبان مادری اوست بخوانیم :

«در اوستا ، پانزده سالگی نشانه برونمندی جسمانی است. آیزد،

پیروزی خود را چون جوان پانزده ساله ای به فرشتت می نماید و فرشته

باران هانند پانزده ساله ای «درخشان با چشم های روشن، بلند بالا و

بسیار نیرومند» در دوشی پرواز می کند . در دوران پادشاهی بهشتی

جمشید که سرما گرما و ببری و مرک نبود پدر و پسر پانزده ساله

مینمودند. (۲)»

... افزونی و کاستی ماه برای انسان روشن ترین نشانه حرکت

مداوم زمان بود. در چهارده شب به تدریج یک دور، فن ماه پرهی شود و

در آخرین شب، لبریز و تمام است . شب پانزدهم آغاز نشیب و اندک اندک

درخود می کاهد ... (۳)»

.. مقارنه میان بدر تمام در چهارده شب و برنائی و بلوغ در چهارده -

پانزده سالگی نیز شاید در پیدایش چنین رابطه ای میان گمالم ماه و کمال

تن بی اثر نبود. (۴)»

و یا در معنی این بیت :

...

...

...

...

...

کافدین جامه به خوناب بشویم که فلک

رهنشونیم به پای علم داد نکرده
عین قدر که خواننده بداند در ایام قدیم رسم بوده است که مظلومان،
جامه‌ای کافدین می‌پوشیده‌اند و موضوع دادخواهی و شکایت خود را
بر آن می‌نوشته‌اند و در پای علم داد می‌ایستاده‌اند تا حاکم شهر آنان
را بشناسد و بدادشان برسد برای او کافی است. ببینیم سودی این بیت
را چگونه شرح کرده است :

«کافدین جامه خود را با خونابه بشویم یعنی باشک خون آلود
بشویم . یعنی آفتور خون بگرییم که جامه کافدی مان پاک رنگ خون
بخود بگیرد یعنی به رنگ خون درآید زیرا که فلک ما را به زیر علم داد
رهنشائی نکرده یعنی دلالت نکرده . خلاصه هائغ شد که ما بیک حاکم عادل
شکایت نمائیم . پس این میماند هم بجای خود یک ظلم دیگر است که بر
ما وارد شده . حال بیا کافدین جامه خود را با خونابه ملون کنیم که
بر مظلومیت زیاد ما دلالت نماید .» در حالی که به اعتقاد ما اصلا حافظ
چنین قصد و فرضی نداشته است و باریک شدن در این بیت مدعی‌امرا
به لیهوت میرساند .

نکته دیگر گهگاه کلماتی را اشتباه معنی کرده و در نتیجه کارش
گمراه کننده از آب درآمده است. برای مثال در شرح این بیت
هرس موی مرا با تو هزاران کار است

ما کجائیم ، سلاطین بیکار کجاست ؟
نوشته است : «خطاب به جانان ، نوك هرموی من با تو هزاران کار
دارد . یعنی هرموی سرمن هزار تعلق به تو دارد.» و خنده آورتر از این
زمانی است که سودی در شرح این بیت :

به پال و بر مرد از ره که تیر پرتاب
هوا گرفت زمانی ولی بخاک نشست
به سروری ایراد گرفته و به طنز و تمسخر نوشته : «کسی که پال را
دم معنی کرده خیلی تدبیر کرده است» و یا خود سودی در شرح این بیت :

اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود
ببین که جام زجاجی چه طره‌هاش ببتکست
نوشته است : اساس توبه اینکه در استحکام چون سنگ محکم بود
در حالی که نمودن یعنی نشان دادن - نمایاندن . و اینجاست که باید
گفت : بیگانگان بیا که زبان هرگز نمی‌توانند به ظرائف و دقائق آن زبان
مانند اهل آن زبان بی‌بیرند. چرا که هر کلمه برای اهلش گذشته از معنای
محدود خود برخوردار از باری عاطفی است.

کار سودی علاوه بر اینکه متدیک نیست غیرعقلی نیز هست . مثلا
در صفحه چهل و یک از مجلد اول ، آنجا که جواب سودی در معنی
کند نوشته است : «در باره لغت شرطه به تمام کتب لغتی که در اختیارم
هست رجوع کردم . اما معنای لغت مزبور را پیدا نکردم .» لیکن در سراسر
این شرح سه هزار صفحه‌ای حتی یکبار هم از مآخذ و منابع موجود برای
خود یاد نکرده است. از دیگر معایب و نقایص این کتاب آوردن مصدراهای
است چون : افروزیدن - داریدن - کندیدن - فروشیدن - فرستیدن -
شویدن - دهیدن - شماریدن و مصدراهای از این دست که در سراسر
کتاب دیده میشود و پیدا است که سودی آنها را جعل کرده زیرا مادر زبان
فارسی چنین مصدراهای ندارد .

عیب دیگر کتاب اینست که هیچ جامولف به اساطیر ایرانی و سامی
که در دیوان حافظ فراوان آمده بطور جدی نپرداخته است . مثلا هرگز
باک بیگانه با اساطیر سامی از خواندن این شرح به اصل فقه یوسف و
زلیخا که همه عناصر آن جای جای در دیوان حافظ آمده بی‌نخواهد برد .
نکته دیگر اینکه این شرح با آنکه پایان نامه دوره دکترای خانم
ستارزاده بوده و روشن است که ایشان برای ترجمه آن به زبان فارسی
چهارماه متحمل زحمت شده و چه مقدار صرف وقت و تئویر کرده اما همه
جادر کار این نسخه مفلوط و ملال آور ساکن و ساکت نشسته و حتی غلط
های لغوی و اشتباهات تاریخی و ادبی سودی را نادیده انگاشته است و
چنین به نظر می‌رسد که بی‌نهایت مجذوب و مرعوب این شرح شده بوده
است .

مثلا در صفحه ۱۰۶ این شعر معروف سعدی که در باب فضیلت
تقاعد در گلستان آمده :
زردناری نتوان رفت به زور از دیو
زور ده مرده چه باشد زر یک مرده بیار
به این صورت نقل شده :

زردناری نتوان رفت به زور از دیو
زور ده مرده چه باشد یک کمر زر بیار
و پیدا است که علاوه بر غلط بودن ، وزنش نیز درست نیست و با دو معنای
این بیت :

اینه سکندر جام میست سنگر
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

نوشته است : دارا پدر اسکندر است و همینکه دارا وفات کرد
داراب پسر دیگرش به جای پدر به تخت سلطنت نشست . پس اسکندریه
ادعای سلطنت را برداشته به جنگ پرداخت و... اما معلوم نیست سودی
این اطلاعات را از کجا آورده زیرا شک نیست که متبع و ماخذ اساطیر
ایرانی برای حافظ شاهنامه فردوسی بوده و طبق روایت شاهنامه، دارا
پسر داراب پادشاه گیانی بوده است و برادر اسکندر نهدر او .

دیگر اینکه بیت ها و مصراع‌های عربی دیوان حافظ اعراب ندارد
و این عیب دیگری است بر این شرح . دیگر غلط‌های چاپی کتاب است
که بی‌افراق هیچ صفحه‌ای نیست که آلوده به آن نباشد بجزدی که
تا اگر خواننده ، آشنائی قبلی یا شعر حافظ نداشته باشد از خواندن
درست شعر و در نتیجه از فهم آن درمی‌ماند .

دیگر اینکه در سراسر کتاب کلماتی را که به‌هائ غیر مفلوظ ختم
میشود در موقع جمع بستن باها سرهم نوشته‌اند که در نتیجه نامه‌ها شده
نام ها و کینه ها شده کین‌ها .

اما به صدق شعر خواجه شیراز : عیبی جمله بگفتی هنرش نیز
بگو این شرح بکسره خالی از فایده نیست و در آن دقائق و ظرائف فراوان
است . مصراع‌های عربی ، معنی شده و در شرح و توضیح بعضی
تکات ، مولفه ، ظرافت و هوشمندی بخرج داده است. مثلا در شرح این
بیت زبانی :

جدا شد بار صورتت کنون تنها نشین ای شمع
که حکم آسمانت این اگر سازی و گرسوزی
می‌خوانیم که مراد از بار شیرین «عسل» است زیرا در روزگار
گذشته شمع را از موم عسل می‌ساختند و با در شرح بعضی غزل ها منجمله
غزلی که چنین آغاز میشود :

میدم صبح و گدشته سحاب الصبوح الصبوح یا اصحاب
فراق وقت صبح بیکار بوده است و با در معنی این بیت :
آن شمع سر گرفته ، دگر چهره بر فروخت

وین پیر سالخورده جوانی ز سر گرفت
نوشته است : شمع سر گرفته - یعنی شمع که نوك فتیله‌اش
گرفته شده و مراد از «سر» در اینجا آن مقدار فتیله سوخته شمع است
که با فیچی گرفته میشود .

کوتاه سخن اینکه امیدواریم خانم عصمت ستارزاده در چاپ‌های
آینده این شرح بسیار معروف را از ضعف ها و عیب هائی که پاره‌ای
از آنها را برشمریم بیبر آیند و با دیدی انتقادی دوباره در آن بنگرند و از این
شرح غیر دقیق و غیر علمی ، شرحی علمی و قابل مطالعه و قابل اعتماد
به دوستداران حافظ تقدیم دارند. زیرا تا زبان فارسی جریان دارد حافظ
برای ما پارسی زبانان بکراز یک چیستان یک معماست و در داده این
معما شرح و بیان ندارد .

نگین - از آقای درویدان سیاست‌گزاریم . ضمنا چون مباحث ادبی
و تاریخی همیشه محل اختلاف است باب بحث را برای دیگران هم
باز میگذاریم .

- ۱ - ماهانه اندیشه و هنر - دوره جدید - فروردین ۱۳۴۳ و یژه
- ۱ - بامداد . ۲ - سوک سیاوش - ص ۴۶ - ۴۷ .
- ۲ - سوک سیاوش - ص ۴۸ . ۴ - سوک سیاوش - ص ۴۸ - ۴۹ .